

توسل به اقدام‌های متقابل جمعی در سازمان جهانی تجارت

دکتر مهدی حدادی*

پذیرش: ۹۰/۶/۶

دریافت: ۸۹/۳/۱۷

سازمان جهانی تجارت / نظام حل و فصل اختلافات / اقدام‌های متقابل جمعی / حقوق بین‌الملل
عام / رژیم خودبسنده

چکیده

به دلیل قدرت اقتصادی برتر کشورهای توسعه‌یافته و ناکارایی توسل به اقدام‌های متقابل مقرر در موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت از سوی کشورهای در حال توسعه در برابر تخلفات این کشورها، ایده توسل به اقدام‌های متقابل جمعی مطرح شده است. ارزیابی موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت به‌ویژه موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات نشان می‌دهد که با توجه به ماهیت تعهدات مندرج در این موافقت‌نامه‌ها و شرایط توسل به اقدام‌های متقابل در موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات، امکان توسل به اقدام‌های متقابل جمعی براساس مقررات سازمان جهانی تجارت با تردید جدی روبه‌رو است. از سوی دیگر اعمال مقررات حقوق بین‌الملل عام در این زمینه به دلیل تردید جدی در مورد حق توسل به اقدام‌های متقابل جمعی در حقوق بین‌الملل عام و خودبسنده‌گی و خاص بودن مقررات نظام حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت امکان‌پذیر نیست.

طبقه‌بندی JEL: K42, F53.

مقدمه

در حالی که قاعده‌سازی در نظم حقوق بین‌المللی در شکل قواعد عرفی یا کنوانسیون‌ها و اصول کلی حقوق صورت می‌گیرد، و دادرسی در صلاحیت - حتی اگر توافقی باشد - دیوان بین‌المللی دادگستری و سایر محاکم بین‌المللی تبلور می‌یابد. فقدان مکانیسم اجرایی خود اجرا چشمگیرترین مشخصه حقوق بین‌الملل عام است. در نتیجه، اجرای حقوق بین‌الملل و اصول اساسی جامعه بین‌المللی هنوز و تا حد زیادی بر حسن نیت هر کشور استوار است. در چنین فضایی، حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت حق یک دولت زیان‌دیده را برای اتخاذ اقدام متقابل علیه دولت مسئول برای واداشتن آن دولت به انجام تعهداتش در خصوص توقف و جبران خسارت مطرح می‌سازد.

در موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات (DSU) سازمان جهانی تجارت، توسل به اقدام‌های متقابل به صورت تعلیق امتیازات یا سایر تعهدات مورد مذاکره با کشور خواننده به عنوان آخرین راه حل مطرح می‌شود. از زمان پیدایش سازمان جهانی تجارت در پاره‌ای قضایا چنین لغو تعهداتی رخ داده است. در مواردی که هر دو طرف اختلاف از کشورهای عضو، توسعه‌یافته هستند یا یکی از آنها کشور در حال توسعه است اما شریک تجاری مهمی محسوب می‌شود - مانند چین، برزیل یا هند - اقدام‌های متقابل ضمانت اجرایی کافی خواهد بود، زیرا هر دو طرف کم‌ویش به نحو مساوی متحمل زیان شده یا منفعتی کسب می‌کنند. ریسک زیان در چنین مواردی موجب می‌شود کشور خواننده از تصمیم یا توصیه رکن حل و فصل پیروی کند.

اما زمانی که شاکی، یک کشور در حال توسعه یا کم‌تر توسعه‌یافته است و در نتیجه یک اقتصاد بسیار کوچک در مقابل اقتصاد قوی قرار می‌گیرد، وضعیت کاملاً متفاوت می‌شود. در این حالت، اقدام‌های متقابل یعنی لغو تعهدات از سوی کشور کوچک‌تر احتمالاً اثر چندانی بر اقتصاد کشور توسعه‌یافته نخواهد داشت؛ حتی ممکن است این اقدام متقابل بر اقتصاد خود کشور در حال توسعه یا کم‌تر توسعه‌یافته تأثیر مخرب برجای گذارد. بر این اساس، به اعتقاد کشورهای در حال توسعه و کم‌تر توسعه‌یافته، نظام ضمانت اجرا در سازمان جهانی تجارت در حال حاضر نامناسب و غیر مؤثر است. در واقع این کشورها نظامی را پیشنهاد می‌دهند که براساس آن هر عضو بتواند از طرف یک کشور عضو در حال توسعه یا

کم‌تر توسعه یافته علیه کشور توسعه یافته متخلف به اقدام متقابل متوسل شود. فارغ از این که این اقدام‌ها از نظر اقتصادی عملی و مطلوب است یا خیر، این سؤال مطرح می‌شود که آیا تئوری توسل به اقدام‌های متقابل جمعی از لحاظ حقوقی قابل پذیرش است. ارزیابی موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت و حقوق بین‌الملل عام تردیدهای جدی در این زمینه ایجاد می‌کند. این ارزیابی از دو بُعد قابل بررسی است. نخست، امکان توسل به این نوع اقدام‌های متقابل در چارچوب نظام حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس، ضمن بررسی پذیرش قاعده توسل به اقدام‌های متقابل جمعی در حقوق بین‌الملل عام، به این موضوع پرداخته می‌شود که آیا این قاعده در خصوص نقض مقررات سازمان جهانی تجارت قابل اعمال است یا خیر.

۱. توسل به اقدام‌های متقابل جمعی در چارچوب نظام حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت

ادعای توسل به اقدام‌های متقابل جمعی ادعای جدیدی محسوب نمی‌شود. قبلاً در چارچوب گات مکانیسم‌های مشابه‌ای مطرح شده بود، اما پذیرفته نشد، زیرا ماهیت دیپلماتیک نظام حل و فصل اختلافات گات به سختی اجازه چنین اندیشه رادیکالی را می‌داد. در دور اوروگوئه مذاکره‌کنندگان حرکت روشنی به سمت مدل حقوقی آغاز کردند. قضایی شدن نظام حل و فصل اختلافات موجب ایجاد مکانیسم نسبتاً مفصلی در مورد اجرای قواعد نظام شد. حال این سؤال مطرح است که آیا در چنین نظامی امکان مداخله کشورهای عضو ثالث (غیر طرف اختلاف) برای واداشتن کشور خواننده به اطاعت از توصیه‌ها و تصمیم‌های رکن حل و فصل اختلافات وجود دارد؟

به اعتقاد برخی از مفسران، ادعای امکان توسل به اقدام‌های متقابل جمعی نه تنها از لحاظ سیاسی واقع‌گرایانه نیست، بلکه از لحاظ حقوقی به دلیل ماهیت دوجانبه اکثر تعهدات سازمان جهانی تجارت قابل توجیه نیست. از این رو، اجرا فقط در شرایط دوجانبه قابل تصور است و اقدام‌های متقابل جمعی بدون اصلاح رسمی معاهده قابل دستیابی نیست. از طرف دیگر، برخی موضع مخالف اتخاذ کرده و استدلال می‌کنند که ماهیت جمعی

تعهدات معاهده سازمان جهانی تجارت به دولت‌ها اجازه توسل به اقدام‌های متقابل جمعی را می‌دهد. همچنین از آنجا که شرط توسل به اقدام‌های متقابل در این نظام، طرح دعوی نزد رکن حل اختلاف است، لذا مسأله سمت قانونی برای طرح دعوی نزد رکن حل اختلاف برای تشخیص این که کدام یک از اعضا مجاز است به اقدام‌های متقابل توسل جوید، نیز تعیین کننده است.

۱-۱. ماهیت تعهدات سازمان جهانی تجارت

بر اساس حقوق بین‌الملل، تعهدات بین‌المللی از جهت موضوع تعهد و طرف‌های متعاقد تقسیم‌بندی می‌شوند. تعداد زیادی از تعهدات بین‌المللی ماهیت دوجانبه دارند، یعنی صرفاً روابط دوجانبه ایجاد می‌کنند. این مسأله در خصوص تعهداتی که از عرف دوجانبه یا معاهده دوجانبه یا از قول یک‌جانبه یک دولت یا از حکم در یک پرونده مرتبط با دو طرف ناشی می‌شود، صادق است. همچنین این نوع تعهدات شامل تعهداتی است که اگرچه در یک چارچوب چندجانبه پذیرفته شده‌اند اما می‌توانند به‌عنوان مجموعه‌ای از روابط دوجانبه به‌هم تنیده شده ملاحظه شوند. در واقع، این حقیقت که یک معاهده چندجانبه یا قاعده عرفی از حقوق بین‌الملل در یک زمان چندین دولت را ملزم می‌سازد، به هیچ‌وجه به این معنا نیست که دولت‌ها از نظر اجرا، نفع برابر دارند.^۱

به اعتقاد برخی اندیشمندان، تعهدات سازمان جهانی تجارت ماهیت دوجانبه دارند، زیرا چارچوب چندجانبه سازمان جهانی تجارت را می‌توان به‌عنوان مجموعه‌ای از روابط دوجانبه تحت سیطره اصل عمل متقابل^۲ ملاحظه کرد. این دوجانبه‌گرایی به دلایلی چند در حقوق سازمان جهانی تجارت ذاتی است. نخست این که برخلاف معاهده‌های حقوق بشری یا خلع سلاح تعهدات سازمان جهانی تجارت همواره از لحاظ حقوقی قابل تفکیک است. یک عضو خاص در برابر سایر اعضای سازمان به‌طور فردی تعهداتی را پذیرفته است، حتی اگر این تعهدات در مورد تمام اعضا سازمان مشابه باشد.^۳

نمونه‌هایی از ماهیت دوجانبه تعهدات سازمان جهانی تجارت عبارت‌اند از: رفتار ملت

۱. حدادی (۱۳۸۸)؛ ص ۴۹.

2. Reciprocity.

3. Pauwelyn (2003); p.931.

کامله الوداد، امتیازهای تعرفه‌ای، سهمیه و دیگر موانع دسترسی به بازار، رفتار خاص و متفاوت اعطاشده به کشورهای در حال توسعه^۱. همچنین ماهیت دوجانبه‌ای - قراردادی حقوق سازمان جهانی تجارت نه تنها در نوشته‌های اندیشمندان بلکه در رویه هیأت‌های رسیدگی و نهاد استیناف^۲ و نیز اظهارات رسمی پاره‌ای از کشورهای عضو انعکاس یافته است. برای مثال برزیل موافقت‌نامه سازمان جهانی تجارت را به‌عنوان معاهده‌ای بین‌المللی که تعهدات قراردادی تحمیل می‌کند و نه «تعهدات در قبال همگان»^۳ توصیف می‌کند^۴.

در نقطه مقابل، موضع اندیشمندانی قرار دارد که معتقدند تعهدات سازمان جهانی تجارت از جهت ماهیت جمعی هستند. همان‌گونه که کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در طرح مسئولیت دولت ۲۰۰۱، ماده ۴۸ (۱) (a) بیان می‌دارد، تعهداتی وجود دارد که در قبال گروهی از دولت‌ها بر عهده گرفته می‌شود و برای حمایت از منافع جمعی گروه ایجاد شده است. تعهدی که از منافع جمعی گروه حمایت می‌کند ممکن است از معاهده‌های چندجانبه یا حقوق بین‌الملل عرفی ناشی شود. گاهی اوقات از چنین تعهداتی به‌عنوان «تعهدات در قبال برخی»^۵ نام برده می‌شود. لذا این تعهدات باید جمعی باشد، یعنی از محدوده روابط دوجانبه دولت‌های عضو فراتر رود. هدف این تعهدات، حمایت از منافع مشترکی است که از منافع فردی دولت‌های عضو بالاتر است^۶.

درباره تعهدات سازمان جهانی تجارت بیش‌ترین مجادله توسط کارمودی^۷ صورت گرفته است. وی به مدل دوجانبه‌گرایی معترض است. از نظر تئوری او، نظام سازمان جهانی تجارت فقط به تجارت نمی‌پردازد، بلکه به انتظارات تجاری و نفع تمام اعضا نیز توجه دارد. کارمودی با توسعه یک چارچوب معنوی که در آن، حمایت از انتظارات جمعی در خصوص رفتار تجاری کشورها و اصلاحات ضروری در مورد واقعیت‌های تجارت بین‌الملل به‌عنوان اجزای اساسی یک حقوق وابستگی تلقی می‌شود، ماهیت جمعی تعهدات

1. Gazzini (2006); pp.728-729.

2. Japan- Taxes on Alcoholic Beverages, WTO Doc.No.WT/DS8/AB/R (4 october1996), at 14.

3. Obligations Erga Omnes.

4. European Communities-Measures Affecting the Importation of Certain Poultry Products, Report of the Appellate Body,WT/DS69/AB/R (13 July 1998), at 15.

5. Obligations Erga Omnes Partes.

6. ILC (2001); pp.126-127.

7. Carmody (2006); p.419.

سازمان جهانی تجارت و نفع مشتری که از سوی سازمان تعقیب می‌شود را مورد تأکید قرار می‌دهد. بر این اساس، وی معتقد است که توسل به اجرای جمعی با ماهیت جمعی تمام تعهدات سازمان جهانی تجارت منطبق است.^۱ همچنین کسانی که معاهده سازمان جهانی تجارت را به‌عنوان یک قانون اساسی توصیف می‌کنند درخصوص ماهیت تعهدات سازمان چنین اعتقادی دارند.

مطالعات زیادی پیرامون قانون اساسی‌گرایی در چارچوب سازمان جهانی تجارت توسط اندیشمندان حقوق تجارت صورت گرفته است. به‌عنوان مثال، ایوانز معتقد است که سازمان جهانی تجارت را می‌توان به‌عنوان یک نهاد تجاری توصیف کرد که برای جهانی‌سازی هنجارهای حقوق ماهوی از اهلیت لازم برخوردار است.^۲ اندیشمندان دیگری همچون جکسون به معاهده سازمان جهانی تجارت به‌عنوان یک قانون اساسی اشاره می‌کنند.^۳ مطابق این دیدگاه، تعهدات سازمان جهانی تجارت ذاتاً ماهیت جمعی دارد. اگرچه به اعتراف طرفداران جدی مدل دوجانبه‌گرایی، برخی تعهدات سازمان جهانی تجارت ممکن است ماهیت جمعی داشته باشد، اما توصیف کل تعهدات سازمان به‌عنوان مقررات قانون اساسی غیر محتمل به نظر می‌رسد.

همچنین نگاهی به متون حقوقی موجود سازمان روشن می‌سازد که خصوصیت تام بودن تعهدات نیز آن گونه که در مورد تعهدات معاهدات خلع سلاح به چشم می‌خورد، در تعهدات سازمان مشاهده نمی‌شود. منظور از تعهدات تام یا یکپارچه، تعهداتی است که اجرای دقیق و کامل آن توسط دولت‌های ملزم به آنها، یک شرط اساسی برای اجرای سیستمی است که ایجاد کرده‌اند.^۴ در نتیجه، هر دولت طرف چنین معاهداتی می‌تواند به‌عنوان دولت زیان‌دیده ناشی از نقض تلقی شود، صرف نظر از این که آیا از نقض به‌طور خاص متأثر شده است یا خیر. درحالی که اغلب تعهدات سازمان جهانی تجارت از طریق اعمال مکانیسم اجرا می‌تواند معلق شود، بدون این که بر وضعیت سایر کشورها از جهت اجرای تعهداتشان تأثیر بگذارد.^۵

1. Ibid., at 440.

2. Evens (2000); p 44.

3. Jakson (1998).

4. Sicilianos (2002).

5. Gazzini, op.cit., p. 728.

۲-۱. ارتباط حق توسل به اقدام‌های متقابل با طرح دعوی در نظام حل و فصل اختلافات

مطابق با ماده ۲۲ (۲) موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات، فقط عضوی که به رویه‌های (روش‌های رسیدگی) حل و فصل اختلافات متوسل شده، می‌تواند علیه عضو متخلف از رکن حل و فصل اختلافات برای توسل به اقدام‌های متقابل اجازه کسب کند. لذا مسأله سمت قانونی برای طرح دعوی نزد سازمان جهانی تجارت برای تعیین عضو مجاز به توسل به اقدام‌های متقابل، تعیین‌کننده خواهد بود.

موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات در خصوص اعطای سمت قانونی برای طرح دعوی در چارچوب نظام حل و فصل اختلافات به‌طور صریح نفع حقوقی را لازم نمی‌داند. در این ارتباط یکی از قضایای کلیدی قضیه EC-Bananas است. در این پرونده، جامعه اروپا استدلال کرد که ایالات متحده درباره موضوع مورد شکایت نفع حقوقی ندارد، زیرا این کشور در مورد تجارت موز هیچ‌گونه منافع عملی نداشته است.^۱ رکن استیناف براساس ماده ۲۳ (۱) گات ۱۹۹۴ و ماده ۳ (۷) موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات معتقد بود که «اعضا با توجه به وابستگی رو به افزایش اقتصاد جهانی، نیازی نیست هرگونه نفع حقوقی را اثبات کنند... اعضا در مورد اجرای قواعد سازمان جهانی تجارت نفع زیادتری نسبت به گذشته دارند، زیرا هرگونه انحراف از توازن حقوق و تعهدات مذاکره‌شده احتمالاً بیش از پیش به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر آن‌ها اثر می‌گذارد».^۲ به‌علاوه رکن استیناف معتقد بود این قاعده کلی که در تمام دادرسی‌های بین‌المللی طرف شاکی برای طرح دعوی باید نفع حقوقی داشته باشد در خصوص نظام حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت قابل اعمال نیست.^۳ بنابراین به نظر می‌رسد این حقیقت که رفتار یک عضو خاص می‌تواند به انتظارات ناشی از عضویت سایر اعضا لطمه وارد سازد، برای اعطای حق طرح دعوی و استناد به موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات کافی است. این یافته تا اندازه‌ای در قضایای دیگر تأیید شده است.^۴

1. See: Ec-Bananas, Appellate Body Report, WTO Doc.No.WT/DS27/AB/R (9 September 1997), at para 17.

2. *Ibid.*, para 136.

3. *Ibid.*, para 134.

4. See: e.g., United States- Section 211, "Omnibus Appropriations Act of 1998", Report of the Appellate Body, WTO Doc.No.WT/DS/176/AB/R (1 February 2002), at paras.273-292 ; US-Line Pipe, Report of the Appellate Body, WTO Doc.No.WT/DS202/AB/R (8 March 2002), at para 120- 133.

گروهی از اندیشمندان معتقدند که چنین دکترین گسترده‌ای در مورد سمت قانونی، به‌منزله پذیرش «اقدام از طرف عموم»^۱ است، صرف‌نظر از نفع شخصی دولت.^۲ برخی نیز معتقدند که با قرائت محدود از قضیه EC-Bananas این استدلال که هیچ شرط نفع حقوقی‌ای لازم نیست، کنار خواهد رفت. براساس این دیدگاه، صرف این حقیقت که یک عضو سازمان جهانی تجارت قواعد را نقض می‌کند کافی نیست تا تمام اعضای دیگر در جهت جبران این نقض واجد سمت قانونی گردند.^۳ در واقع، رکن استیناف در قضیه مذکور عجولانه و بر مبنای آثار بالقوه تجارت تصمیم خود را توجیه کرد. به اعتقاد برخی دیگر، این تصمیم رکن استیناف کاملاً متقاعدکننده نیست و بر یک عملکرد حقوقی مبهم مبتنی است.^۴ در هر حال به‌نظر می‌رسد رویه قضایی به‌طور روشن مفهوم گسترده‌ای از سمت قانونی را بپذیرد. همچنین باید تأکید کنیم که براساس ماده ۲۳ گات، شرط زیان مادی برای مجاز بودن توسل اعضا به نظام حل و فصل اختلافات را مقرر نمی‌کند. همین موضوع در مورد تعهدات با ماهیت تنظیم‌کنندگی مندرج در موافقت‌نامه‌های SCM،^۵ TBT، SPS، TRIPS صادق است.

حال این سؤال مطرح است که آیا سمت قانونی به‌خودی‌خود به برخورداری از حق توسل به اقدام‌های متقابل علیه کشور متخلف منتهی می‌شود یا خیر. یک دیدگاه این است که حتی اگر یک کشور عضو براساس دکترین مفهوم گسترده سمت قانونی مجاز باشد در یک تعقیب جمعی (اقامه دعوی جمعی) مشارکت کند، مجاز نیست از جانب خود به اقدام‌های متقابل توسل جوید، چنانچه ثابت شود که براساس بند

1. Actio Popularis.

2. Yenkong (2006); p. 767.

3. Pauwelyn, op.cit., p. 942.

4. Gazzini, op.cit., pp. 735-736.

۵. در چارچوب نظام حقوقی سازمان جهانی تجارت، موافقت‌نامه‌های متعددی درباره موضوع‌های مختلف وجود دارد که کلیه اعضا بدون استثنا و بدون حق رزرو، ملزم به قبول تعهدات آن هستند. با توجه به اهمیت موضوع یارانه‌ها در اقتصاد ملی کشورها، موافقت‌نامه مستقلی با عنوان موافقت‌نامه یارانه‌ها و تدابیر جبرانی (SCM) (Agreement on Subsidies and Countervailing Measures) به تصویب رسید که یکی از مجموعه موافقت‌نامه‌های تجارت کالا است. در موافقت‌نامه مزبور، دو موضوع مستقل از هم یعنی یارانه‌ها و تدابیر جبرانی، به‌دلیل ارتباط مستقیم با یکدیگر، توأمآ مورد توجه قرار گرفته‌اند. در قسمت مربوط به یارانه‌ها، موافقت‌نامه مزبور حدود مجاز برای پرداخت یارانه توسط دولت‌های عضو را مشخص می‌سازد. این مقررات با استفاده از سازوکارهای رکن حل و فصل اختلافات سازمان (DSB) قدرت اجرایی می‌یابد. در قسمت بعدی، استفاده از تدابیر جبرانی برای جبران خسارات ناشی از واردات محصولات بهره‌مند از یارانه، توسط دولت‌های عضو مورد توجه قرار گرفته است.

۴ ماده ۲۲ موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات، احتمالاً متحمل هیچ «از میان رفتن و یا لطمه [به منافع]» نشده است؛ زیرا براساس بند ۴ ماده ۲۲، سطح تعلیق امتیازات یا سایر تعهداتی که رکن حل اختلاف اجازه خواهد داد، معادل «سطح از میان رفتن یا لطمه [به این منافع]» است. مفهوم از میان رفتن یا لطمه به منافع با توجه به تفاسیر هیأت‌های رسیدگی داوری به نحو انحصاری به ارزش جریان‌های تجاری‌ای که به وسیله اقدام متخلفانه کشور عضو با مانع مواجه شده است، اشاره دارد.^۱

بنابراین، علی‌رغم تفسیر گسترده از سمت قانونی برای طرح دعوی براساس موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات، مکانیسم اجرایی (توسل به اقدام متقابل) ظاهراً برای آن دسته از اعضا که متحمل زیان مادی نشده‌اند غیرقابل دسترس است. به عبارت دیگر، حتی اگر فرض کنیم که نفع عامی وجود دارد که تمام کشورها توصیه‌های رکن حل اختلاف را رعایت کنند، مکانیسم اجرا ماهیتی دوجانبه دارد، زیرا اقدام‌های متقابل باید معادل سطح از میان رفتن یا لطمه به منافع متحمل شده از سوی عضو شاکی باشد.

البته تا آنجا که به موافقت‌نامه SCM مربوط می‌شود وضعیت متفاوت است. نخست این که قواعد مربوط به ممنوعیت کمک‌های مالی دولت (سوبسید)^۲ به عنوان قواعد دارای ماهیت عینی توصیف می‌شوند. در قضیه US-FSC^۳ داوران معتقد بودند که قاعده منع سوبسیدها «تعهد در قبال همگان» ایجاد می‌کند که در برابر تمام اعضا قابل تقبل شده است. بنابراین، حداقل در تئوری به نظر می‌رسد تمام اعضا بتوانند درخصوص نقض، ادعایی مطرح سازند و درخواست مجوز توسل به اقدام‌های متقابل کنند.^۴ مهم‌تر این که درخصوص منع سوبسیدها سطح اقدام‌های متقابل نیاز نیست معادل سطح از میان رفتن یا لطمه به منافع باشد، بلکه فقط لازم است متناسب بوده و اجرا را تأمین کند. در واقع براساس موافقت‌نامه SCM سطح تعلیق مجاز با از میان رفتن و لطمه به منافع که به عنوان فرصت‌های تجاری

1. Bianchi (2007); p. 44.

2. Article 4 SCM.

۳. قضیه شکایت جامعه اروپا از ایالات متحده (۱۹۹۷). جامعه اروپا مدعی بود که مقررات بخش‌های ۹۲۱-۹۲۷ قانون درآمد مالیاتی داخلی و تدابیر مربوطه ایالات متحده که به رفتار مالیاتی خاصی در مورد شرکت‌های فروش خارجی (FSC) منجر می‌شود با تعهدات ایالات متحده براساس مواد ۳ (۴) و ۱۶ گات ۱۹۹۴؛ مواد ۳ (۱) (a) و (b) موافقت‌نامه سوبسیدها و مواد (۳) و (۸) موافقت‌نامه مربوط به کشاورزی مغایر است. در سال ۱۹۹۸ جامعه اروپا درخواست کرد هیأت رسیدگی تشکیل شود.

4. Gazzini, op.cit.,p739.

از دست رفته فرض می‌شود، مرتبط نیست. در مجموع به نظر می‌رسد نوعی مسئولیت جمعی در حوزه سوبسیدهای ممنوعه وجود دارد. تعداد شاکیان مشارکت کننده محدودیتی ندارد و اگر کشورهای در حال توسعه از سوی سایر اعضا حمایت کافی به دست آورند، اقدام‌های متقابل جمعی برای تضمین اجرا اخذ می‌شود. هر چند رژیم خاص سوبسیدهای ممنوعه در چارچوب این نظام یک استثنا محسوب می‌شود.^۱

دیدگاهی دیگر این است که قاعده مندرج در بند ۴ ماده ۲۲ صراحتاً یا به طور ضمنی بیان نمی‌کند که هر عضوی که خواهان توسل به اقدام‌های متقابل جمعی است باید متحمل از میان رفتن یا لطمه به منافع شده باشد. در حالی که سطح کل مجاز تعلیق با ارزش فرصت‌های تجاری از دست رفته عضو زیان دیده پیوند زده می‌شود، هیچ قاعده‌ای در موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات سایر اعضا را از کسب مجوز برای اقدام متقابل علیه کشور متخلف باز نمی‌دارد؛ مشروط به این که در خصوص امتناع کشور متخلف از اجرای توصیه‌ها یا احکام رکن حل اختلاف به جریان رسیدگی حل و فصل اختلاف متوسل شده باشند. موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات، سقف تعلیق را با اشاره به وضعیت عضوی که به لحاظ مادی آسیب دیده به عنوان مرز عینی مشخص می‌کند، اما حق توسل به اقدام‌های متقابل به هیچ وجه به اعضایی که از لحاظ مادی آسیب دیده‌اند محدود نمی‌شود. بنابراین، اقدام‌های متقابل جمعی در چارچوب نظام سازمان جهانی تجارت در وضعیت فعلی اش امکان پذیر است.^۲

۲. توسل به اقدام‌های متقابل جمعی بر اساس حقوق بین الملل عام

مسئله دیگری که درباره توسل اعضای سازمان جهانی تجارت به اقدام‌های متقابل جمعی مطرح می‌شود آن است که در وضعیت فعلی که اجازه توسل به اقدام‌های متقابل جمعی از سوی مقررات موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات سازمان محل تردید است، آیا می‌توان مقررات مسئولیت بین المللی دولت را به عنوان قواعد عام در اختلاف‌های مربوط به نقض مقررات سازمان جهانی تجارت اعمال کرد؟ آیا اصولاً در حقوق بین الملل عام توسل به

1. *Ibid*, p. 741.

2. Bianchi, op.cit., p. 44.

اقدام‌های متقابل جمعی پذیرفته شده است؟

۲-۱. جایگاه اقدام‌های متقابل جمعی در نظام مسئولیت بین‌المللی دولت

آیا براساس حقوق بین‌الملل معاصر، دولت‌ها حق دارند علیه نقض «تعهدات در قبال همگان»^۱ به اقدام‌های متقابل متوسل شوند؟ به عبارت دیگر آیا در نظام حقوق بین‌الملل اقدام‌های متقابل برای منافع عمومی (اقدام متقابل جمعی) پذیرفته شده است؟ تجزیه و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که این مسأله نه تنها به بحث‌های علمی دامن زده بلکه در عمل و رویه نیز مورد توجه قرار گرفته است. مباحث پیش از تصویب ماده ۵۴ طرح نهایی مسئولیت بین‌المللی دولت ۲۰۰۱، هم اهمیت عملی موضوع و هم مشکل تحصیل توافق جهانی را نشان می‌دهد.

پاسخ سازمان‌یافته به نقض‌های شدید «تعهدات در قبال همگان» ناشی از قواعد آمره، اگرچه بارها هم در چارچوب کمیسیون حقوق بین‌الملل^۲ و هم توسط ناظران مختلف فعال بر تحول حقوق مسئولیت دولت مورد تأکید قرار گرفته است، اما از یک سو مکانیسم‌های موجود سازمان ملل در این رابطه ناکافی یا نامناسب است و از سوی دیگر در مورد سایر ساختارهای نهادی، مانند ترتیبات منطقه‌ای فصل هشتم منشور، نیز در مورد اختیاراتشان تردید وجود دارد. از این رو، موضوع توسل به اقدام‌های متقابل جمعی کماکان مورد توجه دولت‌ها و حقوقدان‌هاست.^۳

براساس دلایل، دولت‌ها به‌طور فردی حق دارند در پاسخ به نقض‌های گسترده یا سیستماتیک «تعهدات در قبال همگان» به اقدام‌های متقابل متوسل شوند. مسلماً رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری کم‌تر به این موضوع پرداخته است، لذا رویه دیوان قاطع نیست؛ نه از آن حمایت می‌کند و نه آن را رد می‌کند. تفاسیر کشورها^۴ در مورد طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت دولت، تصویر مبهم اما مطلوب‌تری است. از سوی دیگر بحث‌های صورت گرفته درباره ماده ۵۴ (۲۰۰۰) نشان می‌دهد که موضوع مورد حمایت

1. Obligations Erga Omnes.

2. Ago (1979); P.43, Para 91-92.

۳. حدادی، همان منبع، ص ۲۱۱.

۴. همان منبع، ص ۲۸۸.

جهانی نیست و تعدادی از دولت‌ها حق توسل به اقدام‌های متقابل جمعی را به‌طور صریح نپذیرفته‌اند. همچنین هم در جریان قرائت اول و هم قرائت دوم از کار کمیسیون اکثریت دولت‌ها از اساس ماده ۵۴ (۲۰۰۰) حمایت کرده‌اند. اگرچه برخی از خلاصه دیدگاه‌های رسمی نقل‌شده، عقیده دیگری را انتقال می‌دهند. تفاسیر کشورها با توجه به همه جوانب مسأله، از حق توسل به اقدام‌های متقابل حمایت می‌کنند تا تضعیف آن.

سرانجام، این دیدگاه به‌طور قوی مورد حمایت رفتار عملی دولت‌ها در اختلافات خاص متضمن نقض‌های شدید «تعهدات در قبال همگان» قرار گرفته است.^۱ دولت‌هایی که به‌طور فردی زیان ندیده بودند در چندین مورد حق توسل به اقدام‌های متقابل را ادعا کرده یا بدان متوسل شده‌اند. در پرتو این دلایل به‌نظر می‌رسد این نتیجه‌گیری قابل توجیه است که حقوق بین‌الملل معاصر حق تمام دولت‌ها را برای اتخاذ اقدام‌های متقابل در پاسخ به نقض‌های گسترده یا سیستماتیک «تعهدات در قبال همگان» صرف‌نظر از زیان فردی شناسایی می‌کند. این نتیجه‌گیری البته نتایج مهمی بر رژیم حقوقی حاکم بر «تعهدات در قبال همگان» دارد. از یک سو این احتمال افزایش می‌یابد که دولت‌های مسئول نقض‌های «تعهدات در قبال همگان» حتی در فقدان عکس‌العمل‌های متمرکز و ادار به اجرای تعهدات بین‌المللی‌شان شوند. از سوی دیگر، دولت‌هایی که با سوء نیت به مفهوم «در قبال همگان» استناد می‌کنند می‌توانند ادعا کنند که تحت پرچم قانون عمل می‌کنند. همچون در چارچوب روابط دوجانبه میان دولت‌ها، توافق در مورد شرایط حاکم بر توسل به اقدام‌های متقابل این مشکل را به حداقل می‌رساند، اما آن را از بین نمی‌برد.

در خصوص «تعهدات در قبال همگان»، محدود شدن توسل به اقدام‌های متقابل به نقض‌های گسترده یا سیستماتیک، می‌تواند حمایت بیش‌تری فراهم سازد. تفاسیر مربوط به کار کمیسیون حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که دولت‌ها این محدودیت را یک معیار عملی می‌دانند. با وجود این محدودیت‌ها نمی‌توان انکار کرد که نظام بین‌المللی شناسایی‌کننده حق توسل به اقدام‌های متقابل جمعی بیش‌تر در معرض سوءاستفاده است. اگر بخواهیم براساس رفتار خود دولت‌ها قضاوت کنیم، به‌نظر می‌رسد دولت‌ها خطر رو به افزایش سوءاستفاده را در عوض احتمال رو به افزایش واکنش علیه رفتار متخلفانه شدید، پذیرفته‌اند.

مطلوب‌ترین پیشنهاد برای کاهش این نگرانی‌ها، انجام اقدام‌های متقابل جمعی در چارچوب یک سازمان بین‌المللی است. کنترل سازمان جهانی تجارت بر استفاده اعضا از ضمانت اجرای اقتصادی الگوی مناسبی است که در زمینه «تعهدات در قبال همگان» قابل اعمال است. همچنین می‌توان از طریق معاهده‌های حاوی «تعهدات در قبال همگان» با الزامی کردن حل و فصل اختلاف پیش از توسل به اقدام‌های متقابل، از هرگونه سوءاستفاده جلوگیری کرد.

۲-۲. نظام حل و فصل اختلاف‌های سازمان جهانی تجارت به‌عنوان یک رژیم خودبسنده

اگرچه ایده رژیم خودبسنده ایده جدیدی نیست، با وجود این برای اولین بار تعریف روشن و پذیرش آن به‌عنوان یک چهره حقوق بین‌الملل عمومی در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده آمریکا در تهران^۱ اتفاق افتاد. در این قضیه دیوان بین‌المللی دادگستری به روشنی بیان داشت که حقوق دیپلماتیک فی‌نفسه شیوه‌های دفاع و ضمانت اجرا علیه اقدام‌های غیرقانونی ارتكابی توسط مأموران دیپلماتیک و کنسولی را فراهم می‌سازد^۲. بر طبق نظر دیوان وجود قاعده «عنصر نامطلوب» به‌نظر می‌رسد قواعد حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت دولت را کنار گذاشته و به موجب آن امکان اجرای اقدام‌های متقابل را منتفی می‌سازد. در واقع، به اعتقاد دیوان حقوق دیپلماتیک می‌تواند بدون کمک قواعد عام حقوق بین‌الملل در حوزه مسئولیت بین‌المللی به اهداف خود دست یابد.

بر این اساس، رژیم خودبسنده یک حوزه انحصاری از حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهد که قواعد حقوق بین‌الملل عام در آن اعمال نمی‌شود، مگر این‌که آن رژیم به‌طور مستقیم یا به‌طور غیرمستقیم اجازه داده باشد. مطابق این مفهوم، یک رژیم خودبسنده به‌عنوان یک زیرسیستم انحصاری تلقی می‌شود^۳. ایده خودبستگی سازمان جهانی تجارت می‌تواند بر این مبنا حمایت شود که سازمان بر ایده تجارت آزاد متمرکز است، یعنی دسترسی به بازار

1. ICJ Reports (1980); p. 3.

2. *Ibid*, p. 39.

3. Korotana (2009); p.198.

و تجارت میان نهادهای خصوصی تجاری فراتر از مرزهای بین‌المللی^۱. از سوی دیگر همچون دیگر حوزه‌های خاص حقوق بین‌الملل، حقوق سازمان جهانی تجارت به‌عنوان یک بخش از حقوق بین‌الملل اقتصادی بخشی از حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. در واقع این نظام یک حوزه خاص یعنی روابط اقتصادی مرتبط با تجارت بین‌المللی را تنظیم می‌کند^۲. باید در نظر داشت که این حوزه‌های خاص می‌توانند بر یکدیگر تأثیر گذارند. مثلاً حقوق سازمان جهانی تجارت از طریق تنظیم تجارت بین‌المللی می‌تواند بر دیگر نواحی خاص حقوق بین‌الملل مانند حقوق محیط‌زیست، حقوق بشر و... تأثیر بگذارد. همچنین غیرقابل تصور است که حوزه‌های خاص حقوق بین‌الملل بر حقوق سازمان جهانی تجارت تأثیری نداشته باشند.

قابل تصور نیست که تمام این حوزه‌های خاص حقوق بین‌الملل بتوانند کاملاً خارج از حقوق بین‌الملل عام قرار بگیرند. آن‌ها عملاً براساس حقوق عرفی یا معاهده‌ها توسعه یافته‌اند و به‌عنوان حوزه‌های جداگانه یا خاص حقوق بین‌الملل مطرح می‌شوند. لذا، اعمال اصول کلی حقوق بین‌الملل به این حوزه‌های خاص محدود می‌شود اما به‌طور مطلق ممنوع نمی‌شود. برای مثال ماده ۳ (۲) موافقت‌نامه حل و فصل اختلاف‌ها در مورد تفسیر معاهده سازمان جهانی تجارت اجازه می‌دهد قواعد عرفی حقوق بین‌الملل عام در مورد تفسیر اعمال شود. در قضیه US-Gasoline رکن استیناف معتقد بود که در پرتو ماده ۳ (۲) موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات، معاهده سازمان جهانی تجارت جدا از حقوق بین‌الملل عام قرائت نمی‌شود^۳. به‌علاوه در حقوق بین‌الملل عام اصولی وجود دارد که نمی‌تواند به‌وسیله رژیم‌های خودبسنده کنار گذاشته شود، اول به‌خاطر خصوصیت ویژه این اصول (قواعد آمره) و دوم به دلیل این که طرف‌ها در این رژیم‌ها صراحتاً بر اطاعت از معاهده دیگر توافق کرده‌اند^۴. توجیه قواعد خاص و رژیم‌های خودبسنده آن است که کشورها در عمل با این قواعد بهتر می‌توانند رفتارشان را در یک حوزه خاص حقوق بین‌الملل تنظیم کنند. از طرف دیگر، قوانین خاص در مقایسه با قوانین عام معمولاً اساسی‌تر، مؤثرتر و نزدیک‌تر به موضوع بوده

1. McRae (1996); p.117.

2. Voitovich (1995); p.8.

3. US-Gasoline, WT/DS2/AB/R,p.16, para17.

4. Korotana, op.cit, p.199.

و وضوح و قطعیت زیادی دارند، لذا الزام‌آورتر و سخت‌تر از قوانین عام تلقی می‌شوند. درواقع این تمایز و تفکیک میان حقوق عام و حقوق خاص بازتابی از ساختار دولت‌محور حقوق بین‌الملل است.

کمیسیون حقوق بین‌الملل اصل قاعده خاص^۱ را در ماده ۵۵ مواد طرح مسئولیت دولت ۲۰۰۱ به این نحو مقرر کرده است: «این مواد تا جایی که شرایط تحقق فعل متخلفانه بین‌المللی یا محتوای یا اجرای مسئولیت بین‌المللی دولت تابع قواعد خاص حقوق بین‌الملل باشد اعمال نمی‌شوند»؛ به این معنا که قواعد خاص بر قواعد عام برتری دارد. همچنین از این ماده استنباط می‌شود که قواعد خاص فقط تا حدی که در قواعد خاص مقرر شده است قواعد عام را کنار می‌زند. معنای ضمنی‌اش این است که وضعیت‌هایی که در چارچوب تیرس قواعد خاص قرار ندارند کماکان تابع اصول عام حقوق بین‌الملل هستند. براساس دیدگاه کمیسیون حقوق بین‌الملل، تفاوت میان قاعده خاص و یک رژیم خودبسنده صرفاً یک تفاوت درجه‌ای است و ماده ۵۵ قصد دارد هر دو مفهوم را پوشش دهد.^۲

قواعد موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات از جمله قواعد مربوط به نتایج نقض قواعد سازمان جهانی تجارت یک مجموعه از قواعد خاص (رژیم خودبسنده) هستند. این قواعد اعمال اصول عام حقوق بین‌الملل را تا اندازه‌ای کنار می‌زند که توسط قاعده خاص (رژیم خودبسنده موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات) مقرر شده. در فقدان یک قاعده معاهده‌ای که اعمال یک اصل عام حقوق بین‌الملل را منع کند، یا وقتی جبران‌ها ناکافی و ناکارآمد باشد اصول عام حقوق بین‌الملل اعمال می‌شود.^۳

۲-۳. اقدام‌های متقابل در سازمان جهانی تجارت: کارآمد یا ناکارآمد؟

به نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل، رژیمی ناکارآمد است که نتواند به اهدافش دست یابد. این ناکارآمدی می‌تواند به دو صورت ماهوی و شکلی باشد. ناکارآمدی ماهوی عبارت است از ناتوانی رژیم در نیل به اهدافی که برای آن منظور شده است. ولی ناکارآمدی شکلی زمانی است که نهادهای ایجادشده توسط رژیم نمی‌توانند به اندازه‌ای که از آن‌ها

1. Lex Special.

2. Crawford (2001); p.308.

3. ILC (2006), para 16.

انتظار می‌رود، عمل کنند. البته باید یک معاهده طوری تفسیر شود که ناکارآمد نباشد.^۱ هدف اولیه از اقدام متقابل واداشتن کشور متخلف به رعایت تعهدات سازمان جهانی تجارت است. این هدف در صورتی تأمین می‌شود که میان کشور خواهان و کشور خواننده روابط تجاری واقعی‌ای وجود داشته باشد. در حالی که یک کشور در حال توسعه و یک کشور توسعه یافته طرف اختلاف هستند، روابط تجاری میان‌شان احتمالاً اندک خواهد بود. احتمالاً در چنین اوضاع و احوالی، تدابیر تلافی‌جویانه از سوی کشور در حال توسعه در واداشتن کشور توسعه یافته به رعایت مطلوب قواعد سازمان جهانی تجارت بی‌تأثیر است. قضیه US-Gambling یک نمونه بارز است. با این وجود، این عدم کفایت نمی‌تواند به ناتوانی مکانیسم حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت منتسب شود، بلکه به ماهیت خود موافقت‌نامه سازمان جهانی تجارت مربوط است. مذاکره مجدد در مورد ترتیبات معاهده برای حصول نتایج متفاوت، به کشورهای عضو بستگی دارد. البته اگر ترتیبات معاهده فعلی به‌طور بی‌تناسب صرفاً به سود کشورهای در حال توسعه تغییر کند، برای کشورهای توسعه یافته غیر قابل قبول خواهد بود.

این ناتوانی در واداشتن به رعایت قواعد سازمان جهانی تجارت به این معنا نیست که نظام حل و فصل اختلافات نمی‌تواند به نحو مناسبی اقدام کند؛ بلکه کاملاً برعکس آن صادق است و توانایی نظام برای بررسی قضایایی مشخص می‌شود که رعایت آن غیرممکن شده و لغو امتیازات تنها راه عملی و مهم است. بنابراین یک فضای قابل پیش‌بینی نسبت به کل فرآیند اجرایی سازمان وجود دارد.^۲ در خصوص اختلاف‌های میان کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته، این حقیقت که ضمانت اجرایی تلافی‌جویانه به‌عنوان اقدام متقابل کارساز نیست، به این مفهوم که کشور پیروز در هر حال از این وضعیت نفعی نمی‌برد، در برابر موفقیت‌های کلی سازمان جهانی تجارت به‌عنوان یک نهاد چندان مهم نیست. در اینجا موضوع تلاش به نفع کشور غالب نیست، بلکه توقف «از بین رفتن یا لطمه به منافع» این کشور است. لغو امتیازات این هدف را تحقق می‌بخشد و اجازه می‌دهد کشورهای عضو روابط تجاری‌شان را از نو سازماندهی کنند. این راه حل مطلوبی است برای وضعیتی که دو

1. *Ibid.*

2. Korotana, op.cit., p.204.

طرف به پایان راه رسیده‌اند. هر راه‌حل دیگری که ماهیت قهری یا عنصری از مجازات در آن وجود داشته باشد از نظر تسهیل تجارت و اصول اساسی سازمان جهانی تجارت زیان‌بار خواهد بود.

ایده اقدام‌های متقابل جمعی با ایده آزادسازی تجارت جهانی که اساس سازمان جهانی تجارت است، منافات دارد. این اقدام‌ها مانعی غیرتعرفه‌ای در برابر تجارت بین‌المللی است. مسأله این است که طرفداران تئوری اقدام‌های متقابل جمعی مایلند جبران‌های سازمان جهانی تجارت را از منظر تئوری‌های عدالت تنبیهی و جبرانی نگاه کنند، درحالی که جبران‌های سازمان جهانی تجارت متمایزند، زیرا در ابتدای امر، آن‌ها درصدد فراهم ساختن رعایت قواعد سازمان جهانی تجارت هستند. بنابراین، اگر نقض مقرراتی رخ داده باشد، طرف‌ها به مذاکره برای یافتن راه‌حل هدایت می‌شوند. هدف جبران زیان یا مجازات متخلف نیست، بلکه ایجاد یک وضعیت حقوقی است که فرصت تکرار همان تخلف به حداقل برسد. لذا جبران‌های سازمان جهانی تجارت شبیه حکم اعلامی است که به‌طور سنتی در حقوق بین‌الملل داده می‌شود. این رویکرد جدیدی نسبت به اقدام‌های متخلفانه است ازسوی یک کشور عضو علیه عضو دیگر در چارچوب ترتیبات معاهده‌ای. مشکل تئوری اقدام‌های متقابل جمعی آن است که در ماهیت پس‌رونده است و طرفداران آن چشم خود را بر روی این ماهیت بسته‌اند.

به این ترتیب حقوق سازمان جهانی تجارت یک رژیم خودبسنده است و مکانیسم اجرایی خود را دارد. موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات می‌تواند انواع اوضاع و احوال مربوط به اجرای تعهدات کشورهای عضو را پوشش دهد و ایده اقدام‌های متقابل جمعی اساساً به یک مانع تعرفه‌ای برای تجارت بین‌الملل منجر می‌شود.

جمع‌بندی و ملاحظات

عدم برابری اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه یا کم‌تر توسعه‌یافته و تأثیر آن در بهره‌مندی کشورهای دسته دوم از ضمانت اجرای اقدام متقابل در سازمان جهانی تجارت موجب طرح ایده اقدام‌های متقابل جمعی از سوی پاره‌ای از اندیشمندان و کشورهای در حال توسعه شده است. از دو منظر موضوع را بررسی کردیم.

در چارچوب سازمان جهانی تجارت در صورتی حق توسل به اقدام‌های متقابل جمعی برای سایر کشورهای عضو غیرطرف اختلاف وجود خواهد داشت که اولاً، تعهدات ناشی از مقررات مندرج در موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت ماهیت جمعی داشته باشد نه دوجانبه، یعنی هدف حمایت از منافع جمعی گروه باشد. ثانیاً، توسل به این نوع اقدام متقابل نیازمند توجه به فرآیند و شرایط توسل به اقدام‌های متقابل در موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات است. در این خصوص با فقدان رویه مشخص و اختلاف دیدگاه اندیشمندان مواجه‌ایم.

در هر حال اگر بپذیریم که برخی تعهدات مندرج در موافقت‌نامه‌های سازمان جهانی تجارت ماهیت جمعی دارد و با پذیرش مفهوم گسترده سمت قانونی جهت طرح دعوی می‌توان گفت کشورهای عضو حتی در صورت عدم ورود زیان به منافع مادی‌شان می‌توانند به سود کشورهای دیگر نزد رکن حل و فصل اختلاف طرح دعوی نمایند. اما با توجه به مقررات موافقت‌نامه حل و فصل اختلاف‌ها به‌ویژه بند ۴ ماده ۲۲ مکانیسم اجرایی (توسل به اقدام‌های متقابل) برای آن اعضایی غیرقابل دسترس است که متحمل زیان مادی نشده‌اند. لذا فراهم شدن اقدام‌های متقابل در چارچوب نظام حل و فصل اختلافات نیازمند اصلاح موافقت‌نامه مربوط خواهد بود.

از سوی دیگر، ممکن است گفته شود با توجه به عدم وجود مقررات صریح در موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات که توسل به اقدام متقابل جمعی از سوی کشورهای عضو را اجازه دهد، مقررات حقوق بین‌الملل عام در این خصوص اعمال خواهد شد. ملاحظه شد که اولاً، تردیدهای جدی‌ای در مورد حق توسل به اقدام‌های متقابل جمعی در نظام حقوق بین‌الملل وجود دارد. در جریان کار کمیسیون حقوق بین‌الملل روی طرح مسئولیت دولت در نهایت کمیسیون نتوانست به جمع‌بندی مشخص برسد. آن دسته از حقوقدان‌ها نیز که قائل به وجود حق توسل به اقدام‌های متقابل جمعی در نظام حقوق بین‌الملل اند آن را محدود به موارد نقض سیستماتیک و گسترده «تعهدات در قبال همگان» ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام می‌کنند.

ثانیاً، با توجه به خودبستگی و خاص بودن مقررات نظام حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت، قواعد حقوق بین‌الملل عام در صورتی اجرا می‌شود که رژیم خودبسته

سازمان اجازه داده باشد یا ناکارآمد شده باشد؛ در حالی که هیچ‌کدام از این موارد در نظام حل و فصل اختلافات سازمان مشاهده نمی‌شود. به نظر می‌رسد با توجه به اصول سازمان، ایده اقدام‌های متقابل جمعی یک مانع غیر تعرفه‌ای برای تجارت بین‌المللی خواهد بود.

منابع

حدادی، مهدی (۱۳۸۸)؛ «استناد به مسئولیت بین‌المللی دولت از سوی دولت‌های غیر زیان‌دیده»، رساله دکترای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

Abbott, K.W (1992); "GATT as a Public Institution: The Uruguay Round and Beyond", *Brooklyn Journal of International Law*, Vol.18, No.1, pp31-85.

Ago, R (1979); *Eight Report on State Responsibility*, YBILC, Vol.II, Part One, p.43, para.91-92.

Bianchi, A; Gradoni, L; Samson, M (2007); *Developing Countries, Countermeasures and WTO Law: Reinterpreting the DSU against the Background of International Law*, www.ictsd.org/downloads/2008/06/bianchi_countermeasures_draft.pdf.

Carmody, C (2006); "WTO Obligations as Collective", *EJIL*, Vol.17, No.2, pp.419-440.

Crawford, J; Peel, J; Olleson, S (2001); "The ILCH S Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts: Completion of the Second Reading", *EJIL*, Vol.12, No.5, p 308.

Evens, G (2000); *Law-Making under the Trade Constitution: Study in Legislating by the World Trade Organization*, Netherlands, Kluwer Law International.

Gazzini, T (2006); "The Legal Nature of WTO Obligations and the Consequences of their Violation", *EJIL*, Vol.17, No.4, pp.728-741.

ICJ Reports, 1980, p 3.

ILC (2001); "Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts", YBILC, Vol. II, Part Two.

ILC (2006); "Conclusions of the Work of the Study Group on the Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law", YBILC, Vol. II, Part Two.

Jackson, J (1998); *The World Trade Organization: Constitution and Jurisprudence*, London, Routledge.

- Korotana, M.S (2009); "Collective Retaliation and the WTO Dispute Settlement System", *Estey Centre Journal of International Law and Trade Policy*, Vol.10, No.1, pp196-208.
- McRae, D.M (1996); "The Contribution of International Trade Law to the Development of International Law", *RCADI*, Vol. 260, p.117.
- Pauwelyn, J (2003); "A Typology of Multilateral Treaty Obligations: Are WTO Obligations Bilateral or Collective in Natures?", *EJIL*, Vol.14, No.5, pp.931-942.
- Sicilianos, Lions- Alexander (2002); "The Classification of Obligations and the Multilateral Dimension of the Relations of International Responsibility", *EJIL*, Vol.13, No.5, p.1135.
- Voitovich, S.A (1995); "International Economic Organizations in the International Legal Process", Dordrech; Boston, Martinus Nijhoff.
- Yenkong, N (2006); "World Trade Organization Dispute Settlement Retaliatory Regim at the Tenth Anniversary of the Organization: Reshaping the 'Last Resort' Against Non- Compliance", *Journal of World Trade*, Vol.40, No.2, p.767.

Archive of SID